



معرفی دو کتاب
از علی سجادی:

آتش سوزی سینما
رکس آبادان، آغاز
وحشت بزرگِ چهل
ساله

اوراق کبود:
گزارشی از بیست
کتاب در باب ایران
معاصر
دکتر هادی بهار

من بیش از چهل سال است که در حومه شهر واشنگتن زندگی می‌کنم، شهری که از قبل از انقلاب اسلامی و چهار دهه بعد از آن همواره یکی از مراکز مهم فرهنگی ایرانیان مقیم امریکا بوده است و تعداد زیادی از مهمترین نشریات فارسی زبان یا مربوط به فعالیتهای ایران شناسی در این منطقه فعالیت داشته و دارند. یکی از فعالان فرهنگی این منطقه علی سجادی است که از وی در چهل سال اخیر مقالات و کتابهایی در زمینه مسائل فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و سیاسی، در نشریات مختلف برون مرزی منتشر شده است.

در این نوشته من به دو جلد از کتابهای او می‌پردازم که هر دو درباره تاریخ یکصد سال اخیر ایران هستند:

آتش سوزی سینما رکس آبادان، آغاز وحشت بزرگِ چهل ساله (۲۰۱۸)

اوراق کبود: گزارشی از بیست کتاب در باب ایران معاصر (۲۰۱۶)



علی سجادی: مورخ و روزنامه نگار

آتش سوزی سینما رکس، آغاز وحشت بزرگ چهل ساله

علی سجادی این کتاب را در تیرماه ۱۳۹۷ در آستانه چهلمین سالگرد آتش سوزی سینما رکس منتشر کرد. کتاب ۳۰۸ صفحه دارد و در ۲۷ فصل تنظیم شده است. کتاب تقدیم شده است به محمد رضاشاه، با این عنوان دو پهلو! «با یاد محمد رضاشاه پهلو، شبه مستبدی که پیش بینی و هشدار وی درباره «وحشت بزرگ» پیامبرگونه بود!»

هیچ موضوعی درباره آتش سوزی سینما رکس نیست که شما در این کتاب نیابید، از چگونگی واقعه تا فهرست نام قربانیان، از مسببین واقعه تا دادگاهی که به ریاست حجت الاسلام موسوی تبریزی (که خود یکی از متهمان آتش سوزی بود) برگزار شد.

در بخشی از مقدمه کتاب آمده است:

«آتش سوزی سینما رکس یکی از آخرین وقایع مهمی است که اواخر تابستان ۱۳۵۷ و قبل از خروج نگارنده از ایران روی داد، و خاطره آن در تمام سالهای زندگی در ایالات متحده برایم زنده بوده است. در واقع هرگاه به ایران و آنچه بر آن گذشته فکر می کنم، واقعه سینما رکس یکی از اولین مواردی است که از ذهنم می گذرد. پس عجیب نیست که این موضوع و ابعاد مختلف آن در چهل سال اخیر همواره یکی از مشغولیت‌های ذهنی من بوده باشد. نخستین بار که مطلبی تحقیقی درباره سینما رکس

نوشتم در تابستان سال ۱۹۹۴ میلادی/ ۱۳۷۳ خورشیدی بود که با عنوان «سور بر سفره سینمای رکس آبادان» در شماره های ۱۰۳ و ۱۰۷ ماهنامه پیر چاپ شد. آنچه مرا در آن بهار و تابستان به تحقیق درباره سینما رکس واداشت، علاوه بر خاطره تاریخی، واقعه انفجار بمب در زیارتگاه امام هشتم شیعیان در مشهد بود. هنوز مدتی مانده بود تا با «خودکشی» سعید امامی مسئول امنیت داخلی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران، روشن شود آن انفجار کار مأمورین دولت اسلامی بوده است، با این حال به دلیل تشابهات عجیبی که میان آن واقعه و آتش سوزی سینما رکس می دیدم در پایان مقدمه مقاله «سور بر سفره سینما رکس آبادان» نوشتم: «واقعه اسف بار انفجار بمب در زیارتگاه امام هشتم شیعیان در مشهد در نفس عمل شبیه به آتش زدن سینما رکس آبادان است و فقط از کسانی بر می آید که در به کرسی نشاندن ایدئولوژی و حقانیت خود کمترین ارزشی برای مردم قائل نیستند و معتقدند «بکشند یا کشته شوند به بهشت می روند»، کسانی که با سوء استفاده از حدیث شریف «الغایات مبرر المبادی» خود را مجاز می دانند که مردم را، حتی علی رغم خواستشان، به «بهشت موعود» خود رهنمون شوند. اینان غافلند که «هر که باد بکارد توفان درو خواهد کرد.» و ده سالی بعد، هنگامی که در رادیو فردا به کار مشغول بودم در مصاحبه با تعدادی از شاهدان عینی آتش سوزی سینما رکس و نیز عده ای از شخصیتهایی که اطلاعاتی درباره آن فاجعه داشتند، یک مستند رادیویی سیزده قسمتی فراهم کردم که با عنوان «آتش سوزی سینما رکس: بازخوانی یک پرونده» در تابستان سال ۲۰۰۵ در سیزده شب متوالی از ۲۸ مرداد تا ۱۰ شهریور ۱۳۸۳ پخش شد و مورد توجه قرار گرفت، به صورتی که هنوز بعد از گذشت سیزده سال، تعدادی از رسانه های فارسی زبان به نقل آن می پردازند. پخش آن مستند رادیویی یک نتیجه دیگر هم داشت: یکی دو روز بعد از پخش قسمت پایانی برنامه، باقیمانده های ساختمان سینما رکس را در آبادان تخریب و جای آن را کاملاً پاک کردند، به این امید که «از دل برود هر آنچه از دیده

برفت!»!

سجادی در بخش پایانی این کتاب با عنوان «حرف آخر»، سوالات بسیاری را در رابطه با فاجعه سینما رکس مطرح کرده که برای آنها پاسخی نیافته است. از جمله این سوال: «نمی دانم چرا در دادگاهی که برگزار شد با وجود آن که نام اشخاصی چون محمد رشیدیان، محمد کیاوش، عبدالله لرقبا، حجت الاسلام جمی، هاشم صباغیان، آذری قمی، آیت الله گیوه، و دیگران بارها از سوی متهم درجه اول به عنوان کسانی که با آنها در ارتباط و تماس بوده، یا در زندان و بیرون با آنها ملاقات و درباره ماجرا سخن گفته یا مشورت کرده، به دادگاه احضار نشدند؟ چرا از این عده سوال و جواب نشد؟ و چرا اینها از سوی آیت الله خمینی و دیگر رهبران انقلاب اسلامی به مقامهای دولتی و مذهبی منصوب شدند؟ آیا دلیل عدم احضار و شهادت آنها در دادگاه همین مسئولیتهای دینی و حکومتی آنها بوده است؟» و این سوال:

«نمی دانم چرا رهبران انقلاب اسلامی که در خاطرات خود به حق از کمترین بیعدالتیها در رژیم گذشته به کرات و به تفصیل یاد کرده اند، از دادگاه رسیدگی به سینما رکس که سهل است، از خود واقعه هم کمترین یادی نکرده اند؟ آیا آیت الله منتظری، آیت الله خلخالی، آیت الله خامنه ای، آیت الله موسوی اردبیلی، مهندس بازرگان، مهندس سبحانی، و دیگر رهبران انقلاب هیچ کدام فاجعه آتش سوزی سینما رکس را در حدی نمی دانسته اند که در خاطرات خود از آن یاد کنند؟»

آخرین عبارات کتاب هم خواندنی است. سجادی پس از طرح سوالاتی که پاسخ آنها را نیافته، می نویسد:

«با خواندن چندین هزار صفحه مطلب و سند درباره سینما رکس و دیدن ساعتها ویدیو که از جریان دادگاه منتشر شده، یک موضوع را فهمیده ام؛ و آن این که در میان همه رهبران انقلاب اسلامی، همه «سیاسی کار»ها و سیاستمداران پیروز انقلاب، همه کسانی که دادگاه سینما رکس را «مدیریت» کردند؛ یک نفر، و فقط یک نفر وجود داشت

که هنوز کاملاً از شرافت انسانی تهی نشده بود. و این فرد کسی نبود جز حسین تکبعلی زاده. [متهم ردیف اول] اگر وجدان تکبعلی زاده بیدار نشده نبود، و اصرار بر تشکیل دادگاه نمی کرد، و اگر آن طور که قرار گذاشته بودند، می پذیرفت که به فلسطین برود، هرگز و هرگز جنایت سینما رکس و چهره مسیبان و کسانی که پشت آن بودند برای مردم ایران روشن نمی شد.

حسین تکبعلی زاده بی آن که بداند و بفهمد در حلقه شیدانی اسیر شده بود که برای رسیدن به اهداف شیطانی خود از دست یازیدن به هیچ جنایتی ابا نداشتند، ولی وقتی فهمید چطور «آقایان» از سادگی و حساسیت وی سوءاستفاده کرده، و دست وی را به چنان جنایتی آلوده اند، وجدان خفته اش بیدار و آگاه شد، باشهامت تمام در مقابل همه شیدان در خارج و داخل دادگاه ایستاد، و با مرگ خود برای خویش آبرو خرید... من کلاهم را به احترام این جنایتکار هشیار شده از سر بر می دارم.»

کتاب را می توانید از آمازون فراهم کنید. لینک: www.amazon.com

- The Arson at the Rex Cinema: How Iran's Forty-year Terror Began: Atash-soozi-e cinema Rex, Aghaz-e vahshat-e bozorg-e chehel sal-e (Persian Edition)

اوراق کبود: گزارشی از بیست کتاب در باب ایران معاصر

علی سجادی در این کتاب همان طور که از عنوان آن بر می آید به بررسی و نقد بیست کتاب پرداخته است، ولی شیوه بررسی او کمی غیر متعارف است. وی در مقدمه کوتاهی بر این کتاب نوشته است:

«کتابهایی که در این مجموعه گزارش شده اند طیف نسبتاً وسیعی را در بر می گیرند: از مجموعه شعر تا ناول و خاطرات سیاسی. آنچه این کتابها را بهم پیوند می دهد دو موضوع است: یکی تحولات ایران در یکصد سال اخیر که در سال ۱۳۵۷ به انقلاب و

حکومت برآمده از آن یعنی جمهوری اسلامی ایران انجامید؛ و دیگری نگاه انتقادی این نویسندگان و پژوهشگران است در آثار خود.

گزارش من از این کتابها را نمی توان «نقد کتاب» به معنای رایج و متعارف آن دانست؛ زیرا در بیشتر این نوشته ها فقط به بررسی آن نکاتی از کتاب مورد بحث کوشیده ام که نظرم را بیشتر جلب کرده، یا کمتر مورد توجه دیگران واقع شده است. مطالب هر کتاب را - تا جایی که توانسته ام و اطلاعاتم یاری می کرده - با منابع دیگر تطبیق داده یا تکمیل کرده ام. در نهایت آنچه منتشر شده بازتاب نوع اندیشه این گزارشگر است.»

عنوان مقالات کتاب از این قرار است:

- کلاغ هزار دیده، سفری به *سورة الغراب*: روایتی از خواب و خیال انقلاب، داستانی از محمود مسعودی
- از خشتِ خام تا صبوری، نگاهی به *حضرنامه ابرقو*: روایتی یگانه با زبانی فاخر، اثر رسول نفیسی
- عشق، نور، شوق، و خدا در انقلاب اسلامی، در دو شعر از کتاب *ترانه های کوچک* غربت، سروده احمد شاملو
- تنها، مثل کسی که خدایش او را سخت دوست می دارد...، نگاهی به نوول من سبز می شوم، میوه می دهم/نجیر، داستانی از جنسی دیگر در ادبیات غنایی فارسی، اثر پیام فیلی
- زمانه سیه شدنم آموخت، مسی به رنگ شفق: از انقلابیگری تا بنیانگذاری دایرة المعارف، خاطرات سید کاظم موسوی بجنوردی
- سخنها به کردار بازی بود، در دامگه حادثه: بررسی علل و عوامل فروپاشی حکومت

شاهنشاهی، خاطرات پرویز ثابتی، مدیر امنیت داخلی ساواک

- «یک سری چهره از ایرانی های خوشبخت»، چهره امروز ایران؛ قدمت روی چشم، سفرنامه سرژ میشل و پائولو وودز به ایران
- حقوق ملت و روشنفکران مشروطه، نهضت مشروطه و نقش تقی زاده سوسیال دمکراسی و جدایی دین از دولت، نقش تقی زاده در «گیتی مدار» کردن حکومت، تحقیق و تألیف منوچهر بختیاری
- «یونجه سلمهم الله تعالی»، نگاهی به مجموعه چند مصاحبه با نخست وزیر کودتای سوم خوت ۱۲۹۹، سید ضیا مرد اول یا مرد دوم کودتا، خاطرات سید ضیاء طباطبایی، صدرالدین الهی
- «فکر شاه فطنی باید کرد»، ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی ها، نگاهی جدید به اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا و ایالات متحده، تحقیق از سیروس غنی
- پژوهش به شیوه منبری، خاطرات سرّی آبرونساید، «پیش چشم داشتی شیشه کبود، زان سبب دنیا کبودت می نمود!» محمد ترکمان به نیابت مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی
- تأسیس بی. بی. سی. فارسی با هدف ویژه برکناری رضاشاه، «اماکنی غریب، مردمی مورد سؤال» (*Strange Places, Questionable People*)، خاطرات سردبیر اسبق برنامه جهانی بی. بی. سی. جان سیمپسون
- سیری در تکامل کسب قدرت به هر شیوه، گذر از آتش، یادمانده های مبارزه برای آزادی و کرامت انسانی، خاطرات یکی از اعضای پیشین سازمان مجاهدین خلق، ایرج قهرمانلو

- روابط اردوی انقلاب اسلامی با ایالات متحده آمریکا قبل از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، روایت دکتر ابراهیم یزدی از اسنادی که آمریکا منتشر نکرده است، نگاهی به جلد سوم شخصیت سال صبوری و شکوری، خاطرات تفصیلی ابراهیم یزدی
 - گامی در انصاف، آن حکایت ها، تصویری مغایر با تصویر دولت اسلامی از رژیم پیشین، گفتگوی هرموز کی با احسان نراقی
 - تداوم و تسلط طرز تفکر امنیتی و بازتولید آن در ایران، مروری بر کتاب امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران، گردآورنده: حسن روحانی
 - فتنه از عمامه خیزد نی ز خم، سوء استفاده انقلابی از یک بیمار عصبی، خاطرات آیت الله خلخالی اولین حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی
 - خاندان خمینی در خاطرات آیت الله پسندیده، برادر آیت الله خمینی، از سابقه روابط با هند و انگلستان تا تأثیر نوکر ابرقویی بر شخصیت امام به کوشش محمد جوادی نیا
 - معاینات العقلای غرب و الگوی سیاست ایرانی، دُن کیشوت مانش، و معرفتی که سیاستمداران ایران ندارند! شاهکار میگل دو سروانتس ساودرا ترجمه محمد قاضی
 - دستبرد ایدئولوژیک به منابع و مآخذ ادبی و تاریخی در ایران، حکومت اسلامی در سانسور از نظام استالینی جلو زده است! نمونه: مدخل حجاب در لغتنامه دهخدا
 - تاسخن است از سخن آوازه باد، نامه رستم به برادرش در آستانه جنگ قادسی
- برداشتهای نویسنده از کتابهایی که مورد بررسی قرار داده جالب و گاهی متناقض با برداشتهای رایج از وقایع تاریخی ایران معاصر است. در موارد متعددی باورهای رایج در مورد وقایع تاریخی را به چالش گرفته است. کتاب برای کسانی که به تاریخ ایران معاصر علاقه مند باشند خواندنی است و شامل مطالبی است که بسیاری از آنها در جای دیگر یافت نمی شود!
- نکته جالب این است که نویسنده، همان طور که ملاحظه کردید، کتاب را با «نامه رستم فرخزاد

به برادرش در آستانه جنگ قادسی» که به سقوط ساسانیان انجامید به پایان رسانده است ولی روشن نکرده که چرا نامه ای که هزار و چهارصد سال پیش نوشته شده در مجموعه ای که مربوط به یکصد سال اخیر ایران است جای گرفته، اگرچه خواندن این نامه بسیار جالب است و اگر کسی نداند گمان می کند درباره اوضاع امروز ایران است. چند بیتی از آن را با هم می خوانیم:

یکی نامه سوی برادر به درد / نبشت و سخنها همه یاد کرد
 نخست آفرین کرد بر کردگار / کزو دید نیک و بد روزگار
 دگر گفت کز گردش آسمان / پژوهنده مردم شود بد گمان
 گنهکار تر در زمانه منم! / از ایرا گرفتار آهرمنم!...
 چو با تخت منبر برابر کنند / همه نام بوبکر و عمر کنند!
 تبه گردد این رنج های دراز / نشیبی درازست پیش فراز!
 نه تخت و نه دیهیم بینی، نه شهر / ز اختر همه تازیان راست بهر!
 چو روز اندر آید، به روز دراز / شودشان سر از خواسته بی نیاز!
 بپوشند از ایشان گروهی سیاه / ز دیبا نهند از بر سر کلاه!
 نه تخت و نه تاج و نه زرینه کفش / نه گوهر، نه افسر، نه بر سر درفش!
 برنجد یکی، دیگری بر خورد / به داد و به بخشش کسی ننگرد!...
 ز پیمان بگردند و از راستی! / گرامی شود کژی و کاستی!...
 رباید همی این از آن، آن ازین! / ز نفرین ندانند باز آفرین!...
 بد اندیش گردد پدر بر پسر / پسر بر پدر همچنین چاره گرا!...
 از ایران و از ترک و از تازیان / نژادی پدید آید اندر میان،
 نه دهقان، نه ترک و نه تازی بود / سُخُن ها به کردار بازی بود!
 همه گنج ها زیر دامن نهند / بمیرند و کوشش به دشمن دهند!

www.amazon.com

Oragh-e Kabood: Literary Reviews in Persian